

دلیل شکست انقلاب دوم چین

(۲۷ - ۱۹۲۵)

نظیر بسیاری از دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، چین در این دوره، دارای توده دهقانی بسیار فقیر و طبقه حاکم بسیار کوچکی که مستقیماً از همکاری با امپریالیست ها نیرو می گرفت، بود. آمار ۱۹۲۷ نشان می دهد که ۵۵ درصد از دهقانان بی زمین بودند، ۲۰ درصد زمین شان آن قدر کوچک بود که کفاف معاش نمی کرد. دهقانان مزارعه کار از ۴۰ تا ۷۰ درصد محصول را به خانواده مالک به عنوان اجاره می پرداختند. سربازان امپریالیستی (اروپایی، ژاپنی و آمریکایی) برای حفظ اوضاع در بنادر و شهرهای مهم چین مستقر بودند. قسمت اعظم راه آهن و کشتیرانی چین و نیمی از بزرگ ترین صنعت کشور، صنایع پنبه، متعلق به سرمایه ی خارجی بود. "سرن جنگی" با دریافت اسلحه و پول از امپریالیست ها طغیان های دهقانی را سرکوب می کردند. رشد صنایع در دوره ی جنگ جهانی اول موجب رشد سریع طبقه کارگر نیز شد. در سال ۱۹۲۲، چندین اعتصاب که ۱۵۰ هزار کارگر را در بر می گرفت به وقوع پیوست، حال آن که در سال ۱۹۱۸ جمع کل کارگران اعتصابی از ۱۰ هزار نفر بیشتر نبود. در اول ماه مه ۱۹۲۵ نخستین کنفرانس سرتاسری کارگری با شرکت نمایندگان ۵۷۰ هزار کارگر از تمام شهرهای مهم چین برگزار شد. در تاریخ ۳۰ مه سربازان انگلیسی تظاهرکنندگان شانگ های را به آتش گلوله بستند و ۱۳ دانشجو کشته شد. فوراً در شهر اعتصاب عمومی اعلام شد که تمام شهر را فلج کرد و به زودی در سراسر چین گسترده. قریب ۱۳۵ اعتصاب با

شرکت ۴۰۰ هزار کارگر رخ داد. حدود یک ماه بعد، در ۲۳ ژوئن، سربازان انگلیسی و فرانسوی ۵۲ تظاهرکننده را با گلوله به قتل رساندند. دوباره اعتصاب عمومی با شرکت ۲۵۰ هزار کارگر رخ داد. تحریم کالاهای انگلیسی شروع شد. آزادی بیان و مطبوعات، حق انتخابات نمایندگان چینی در حکومت مستعمرات، مزد و شرایط کار بهتر و تقلیل اجاره ها طلب می شد. اتحادیه های دهقانی در ایالت کوان تون به همکاری با کارگران اعتصاب کننده (برای کنترل بندرها به منظور اعمال تحریم کالاهای انگلیسی) پرداختند.

در این شرایط، حزب کمونیست چین در عرض چند ماه، بین ژانویه تا مه ۱۹۲۵ از ۱۰۰۰ عضو به ۴۰۰۰ عضو رشد کرد. سازمان جوانان حزب ۹۰۰۰ نفر عضو داشت. ولی نفوذ حزب بسیار وسیع تر از تعداد آن بود و شرایط انقلابی، راه را برای رشد سریع تر آن باز کرده بود. ولی سیاست غلط حزب که از طرف رهبری کمینترن و برخلاف قضاوت خود رهبری حزب کمونیست چین بر آن تحمیل شد، این انقلاب را به شکست و حزب کمونیست چین را برای مدتی به انهدام کشاند. بنا به "تئوری جدید"، کشورهای مستعمره دوشبیه مستعمره در این دوره از مرحله "انقلاب دمکراتیک" می گذشتند: نه انقلاب دمکراتیک از نوع سابق، بلکه انقلاب دمکراتیک از نوعی نوین، انقلاب دمکراتیک ضدامپریالیستی. و در این مرحله از انقلاب، یاوران اصلی پرولتاریا عبارت بودند از دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی. در مبارزه علیه امپریالیزم "بلوک این چهار قطعه" تنها راه پیشرفت پرولتاریا تشخیص داده شد. ولی این نسخه جدید تئوری منشویکی حتی از خود منشویک ها هم قدم فراتر گذاشت. حتی منشویک ها هم از تئوری شان این نتیجه را نمی گرفتند که پس در چنین دوره ای حزب سوسیال دمکرات می باید خود را در حزب بورژوازی لیبرال حل کند. نسخه ی جدید انقلاب مرحله ای به حزب کمونیست چین، علیرغم مخالفت خود رهبری حزب، دستور داد که وارد گومین تانگ (حزب لیبرال بورژوا) شود. گومین تانگ تبلور زنده ی بلوک چهار طبقه تشخیص داده شد. در ژانویه ی ۱۹۲۶

رئیس چهار دهمین کنگره حزب بلشویک شوروی پیش بینی کرد که گومین تانگ "ارگان سلطه ی امپریالیست ها در آسیا را منهدم خواهد ساخت". بورودین، نماینده اصلی کمینترن در چین به کمونیست ها می گفت "چه کمونیست باشید چه گومین تانگی همگی باید از ژنرال چیانگ اطاعت کنید." چیانگ کای چک که قبلاً از رشد سریع کمونیست ها هراسان شده بود، از موقعیت جدید کمال استفاده را کرد. در اواخر مارس ۱۹۲۶ کلیه اعضای حزب، کمونیست شده بود. از موقعیت جدید کمال استفاده را کرد. در اواخر مارس ۱۹۲۶ کلیه اعضای حزب کمونیست را از موقعیت های رهبری در ارتش و دستگاه سازمانی گومین تانگ بر کنار کرد. کمیته اعتصاب هنگ کنگ را منحل و اعضای آن را دستگیر ساخت. با این وصف رهبری کمینترن چنان رفتار می کرد که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. به جای تصحیح اشتباه گذشته، کمک به ساختن مستقل حزب کمونیست چین و به دست گرفتن رهبری مستقل مبارزات توده ای، کمینترن، گومین تانگ را به عنوان "حزب سمپات" بین الملل به رسمیت شناخت.

اکنون چیانگ کای چک در بهترین موقعیت بود که با استفاده از جنبش توده ای و خنثی شدن نفوذ حزب کمونیست و تحت لفافه انقلاب ملی ضدامپریالیستی حکومت گومین تانگ را در سراسر چین بسط دهد. تا نوامبر ۱۹۲۶ سربازان چیانگ کنترل قسمت اعظم چین مرکزی را به دست آورده بودند. کارگران چین خیلی زودتر از آن چه تصور می رفت طعم واقعی این "کنترل ضد امپریالیستی" را چشیدند. مبارزه طبقاتی در این دوره "انقلاب ضدامپریالیستی" ممنوع اعلام شد. در ۲۹ ژوئیه حکومت نظامی در کانتون اعلام شد و هرگونه "اختلال کارگری" در طی لشکرکشی ممنوع شد. در ۹ اوت اعلام شد که کارگران حق ندارند هیچ گونه اسلحه ای حمل کنند، حق تجمع یا تظاهرات نیز ندارند. در ۱۰ اکتبر حکومت کومین تانگ ختم اعتصاب هنگ کنگ را اعلام داشت و به تحریم کالاهای انگلیسی نیز پایان داد، حال

آن که هیچ یک از مطالبات کارگران برآورده نشده بود. در روستاها ملاکین شروع به حمله به اتحادیه های دهقانی و کشتار رهبران دهقانان کردند.

با تمام این اوصاف حزب کمونیست چین از جدا شدن از کومین تانگ بازداشته می شد. بورودین چنین استدلال می کرد که با در نظر گرفتن ترکیب مخلوط طبقاتی آن، کومین تانگ فعلاً نمی تواند دست به مالکیت خصوصی بزند و دهقانان فعلاً باید صبر کنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از بورودین خواست که قسمتی از اسلحه های شوروی را که قرار بود به چیانگ کای چک تحویل داده شود به اتحادیه های دهقانی بدهند، ولی بورودین این تقاضا را نپذیرفت. به عقیده او چنین کاری موجب "سوءظن" کومین تانگ و منجر به مقاومت دهقانان علیه کومین تانگ می شد! در اکتبر ۱۹۲۶ رهبری کمینترن به حزب کمونیست چین تلگراف زد که جلوی جنبش دهقانی را بگیرد که مبادا ژنرال هائی را که در رهبری لشکرکشی شمال بودند آزاده خاطر کند. تا فوریه ۱۹۲۷ ارتش چیانگ آشکارا مشغول انهدام سازمان های توده ای بود. در شهرها یکی پس از دیگری سازمان دهنده های اتحادیه های کارگری به قتل می رسیدند و محل اتحادیه ها به اشغال سربازهای چیانگ در می آمد. در ۲۱ مارس ۱۹۲۷ حزب کمونیست چین قیام پیروزمندانه ای را در شانگهای، مهم ترین شهر صنعتی چین، رهبری کرد. ۵۰۰ الی ۸۰۰ هزار کارگر در این قیام شرکت داشتند. اما، حزب کمونیست چین ۵۰ هزار کارگر را در استقبال از ورود چیانگ کای چک به شهر بسیج کرد. جواب چیانگ کای چک به این نمایش نیروی حزب کمونیست چین بسیار ساده و قابل پیش بینی بود. در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ سربازان کومین تانگ کلیه مراکز اتحادیه های کارگری، مراکز کمونیست ها، مراکز کمیته های اعتصاب و دفاتر روزنامه ها را اشغال کردند. ساکنین و مدافعین این مراکز همگی اعدام شدند. از ماه ها قبل حزب کمونیست چین به کارگران شانگهای آموخته بود که از کومین تانگ حمایت کنند. اکنون خیلی دیر شده بود. با این وصف ۱۰۰ هزار کارگر دست به اعتصاب زدند. اما، کارگران غیرمسلح در تظاهرات خود با

مسئله های سربازان چیانگ کای چک روبرو شدند. سپس هرگونه مقاومت علنی خوابید.

علیرغم این شکست مهیب، کمینترن دست از سیاست خود برداشت. فقط اعتراف کرد که اکنون دوره ی جدیدی از انقلاب چین فرا رسیده است. دوره ای که متأسفانه! "بورژوازی ملی" به جناح ارتجاع پیوسته، و بنابر این متحد اصلی جناح "چپ" کومین تانگ در وهان است. در طی بهار ۱۹۲۷ جنبش دهقانی در سراسر ناحیه مرکزی چین بسط پیدا کرد. دهقانان زمین های مالکین، انبارهای احتکار شده غذا و کالاها را تصاحب کردند و شروع به سازمان دادن تولید، ساختن مدارس، و غیره کردند. در عکس العمل به این جنبش، مالکین با استفاده از جناح های پشتیبان چیانگ کای چک در ارتش به دهقانان حمله بردند. دهقانان، اکنون به جناح "چپ" کومین تانگ که حزب کمونیست هم در اتحاد با آن بود روی آوردند، ولی پایه ی این اتحاد این بود که زمین های ژنرال های "چپ"، سیاست مداران "خلفی"، مأمورین دولتی و مالکین "کوچک" که با حکومت وهان مخالف نبودند دست نخورد. دهقانان به این توافق رضایت ندادند و همان متحدین: ژنرال های "چپ" و غیره به هراس افتاده، یکی پس از دیگری به جناح مخالف دهقانان پیوستند و خود شروع به سرکوبی دهقانان کردند. در ضمن، حزب کمونیست چین را هم از کومین تانگ اخراج کردند (۱۵ ژوئن ۱۹۲۷). "متأسفانه" رکن دیگر متحدین طبقه کارگر "خرده بورژوازی شهری مدافع مالکیت خصوصی" و "سرمایه کوچک" نیز به انقلاب پشت کرد. هزاران هزار رهبر جنبش دهقانی در روستاهای مرکزی چین اعدام شدند. سخت ترین ضربات بر انقلاب چین وارد آمده بود. بالاخره این ضربه نهائی کمینترن را از خواب بیدار کرد. کمیته اجرائی بین المللی کمونیست در ۱۴ ژوئیه اعلام داشت: "نقش حکومت وهان به پایان رسیده است، در حال تبدیل به یک نیروی ضدانقلابی است." با یک چرخش ۱۸۰ درجه، کمینترنی که در عرض دو سال شرایط انقلابی، جلوی حزب کمونیست چین را در هرگونه فعالیت مستقل

انقلابی گرفته بود، اکنون به حزب کمونیست چین دستور می داد که توده ها را برای قیام آماده کند. ولی این چرخش خیلی دیر بود. جنبش توده ای شکست سختی خورده بود و این قیام های پراکنده، در شرایطی که موقع عقب نشینی مرتب و به انضباط و تجدید قوا برای فرصت های آینده بود، صرفاً نیروی بیشتری از انقلابیون را تلف کرد.

آن چه رهبران کمینترن در سال های ۲۷ - ۱۹۲۵ می باید انجام می دادند همان موضعی بود که کمینترن در سال های ۲۲ - ۱۹۱۹، داشت (رجوع شود به تزه های کنگره های دوم و چهارم کمینترن در این رابطه). به جای تحمیل تنوری "انقلاب دمکراتیک" و ائتلاف طبقه کارگر با "بورژوازی ملی، دهقانان و خرده بورژوازی شهری"، حزب کمونیست چین می باید استقلال خود را، صرف نظر از هرگونه توافق عملی با هر جناح کومین تانگ، کاملاً حفظ می کرد. کارگران و دهقانان را مستقل از کومین تانگ سازمان می داد و روحیه اعتماد به کومین تانگ و استقبال از "ارتش ملی انقلابی" را به آنان نمی آموخت. و آن ها را در مبارزه مستقل خودشان، به کسب قدرت و حل مسأله ملی، کوتاه کردن دست امپریالیست ها از چین تصاحب و تقسیم زمین های عمده مالکین (با کمک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) رهبری می نمود.

شکست انقلاب دوم چین نخستین تاوانی بود که انقلاب مستعمراتی برای احیای "تنوری" انقلاب مرحله ای پرداخت. ولی متأسفانه آخرین نبود و تا به امروز نیز به اشکال مختلف چه در سطح تنوری و چه در سطح عملکرد (اندونزی، شیلی، یونان، ایران) این مرحله بندی ها مکرراً خود را نشان داده اند و در تمام موارد انقلابات را به شکست کشانده اند.

مازیار رازی

مهر ۱۳۶۱